

# بیان یوم شنبه زدهم شهر صفر مطابقت پال سحر

منطقه دار الحکومت ایران

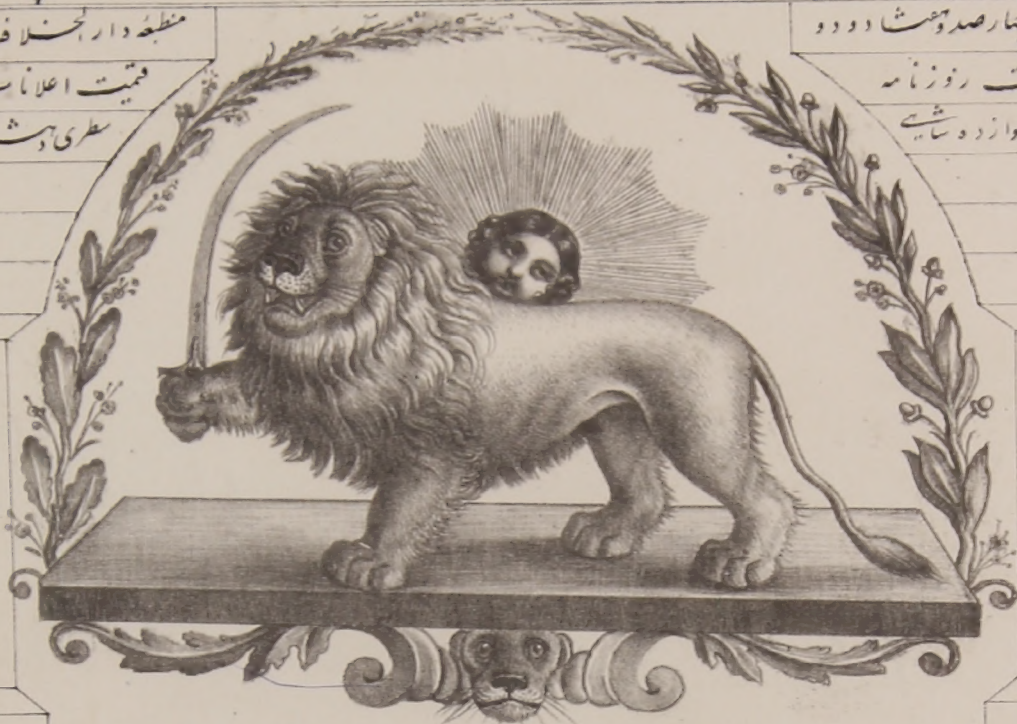
قیمت اعلانات

سطری هشتادی

نزد چهارصد هشتاد و دو

قیمت روزنامه

نسخه دوازده سالی



## اخبار داخل مملکت محروسه

بسم الله و جود مسعود همایون در کمال صحت و استقامت و بفرزدی و اقبال سه روزه در یلاق نیادران مشغول انتظام مام محکم هستند در هفته قبل نوشته شده بود که میت دهم شهر محرم کبکایون بجه تبرج و تغییر آب و هوای شکار غنیمت یلاق آمده بودند و در بعضی اقامت فرموده از آنجا بقتیه لالاک از متعلقا توبه بسیار جای خوش آید هواست تشریف فرما شده سه شب هم در آنجا نزول اجلاس داشتند بعد بقریه او شان تشریف فرما گردیده و چهار شب هم در آن قیام توفیق فرمودند و در این هر مکان شکارچیان پرست شکار جبر که داده و بدست مبارک شکارهای بسیار خوب گردیده بودند و هوا ای لطیف است و جود مبارک بسیار خوش گذشته چهارشنبه چارم شهر صفر مطاف غارت نیادران اقرین شرف و هستی از فرمودند و در ششم شهر بود که روز ولادت با سعادت علیحضرت شاهنشاهی است برای عموم مردم بزرگترین اعیاد است جشن بود که در تخت داده در حضور محضر جلوس همایون انفاق سلام و بارعام گردیده چسب اعیان دولت و ارکان محکمت و شاهزادگان عظام و وزرا کرام و سران سپاه و چاکران درگاه در کسب سعادت عتبه بوسی را کرده زیارت حضور ساطع انوار همایون استماع فرمایشات بود که بهره ورمید و اگر دیدن می یک تیر توب بعد سال مبارک شکیک نمودند

لا متعلقه جود مسعود همایون



شمش الشعرا قصیده که در سبیت غید مولود مسعود جمایون است کرده بود در محال  
بعرض حضور مبارک رسیده سخن پسندیده افتاد و مقبول طبع مبارک  
کردید که بعینا درج میشود

خوشه سبیل بگوشه مرا اندر  
ماه دو هفته سپرد فاقه اندر  
تاقش کرد دل مرا بسرا اندر  
در شب تاریک کوکب سحر اندر  
کافور آینه بخت به معصفر اندر  
دسپا با فان بچین و شوشتر اندر  
کشتی کبک در می است در کدرا اندر  
تافت بافته پسکد کرا اندر  
بوی خوشش از خانه شد بر سکر اندر  
که زلم بوسه دهشت در شکر اندر  
روی بهرگاه شاه داد کرا اندر  
سایه داد از خلق را بسرا اندر  
مشرق و مغرب و بزم پر اندر  
ولوله از هیبتش با خرا اندر  
جان معادی بوحشت و ضرر اندر  
سامعه در سمع و نور در بصرا اندر  
زادشنت در صفه اندر  
آید نونو به بخت در کرا اندر  
از لیکن کوی برده در سزا اندر  
شاه نیناد به عالم صور اندر  
قفل نهادند طلم را بدر اندر  
نام تو خورشید از در سفا اندر  
پنجه نزد کس به پنجه اندر  
قوت صد مشتری یک نظر اندر

آمد بستر وی من مرا بسرا اندر  
لولوی ناسفته زیر دانه یا قوت  
تاقش بوش بگرد و ویسنگارین  
تیرکی و روشنی نموی و زرویش  
کرده بهسم عارضش سپیدی و سخی  
دست بهم بر خفا ده زان رخ زیبا  
تا زان از کوی در سدا می من آمد  
زلف لا شوب و کیوان لا دیز  
آمد و نشست هر دو زلف بر افشا  
گاه زمخو است شعر تنیت شاه  
بالبر پشرد و پرشکر بنام دم  
شمس نوک زمانه ناصر دین شا  
آنکه جمایون ساسی همت اودا  
زلزله در خا و را از غوکوشش  
جان موالی از او بر احوت و مرثه  
دیج شنت و طلقش بعنایه  
ماه صفر ماه ضررت و ظفر زاک  
نایه شنج و ظفر بخت معمور  
ای ملک شد کیر و مژده جان  
چون تو بدین باد و دانش اوی  
تا در عدل تو شب و دی جان باز  
تو بخت بر نشسته چو جمشید  
شاه دست پنجه بهر صبر پکار  
بخت تو خشنده اختر تیرک





تاریخ طبرستان از سید محمد باقر

تا چه در آید به رخلعت دیا بخت تو پرورد را نیست تو مظفر سرخود دولت کشیده بگردان  
 پوشد بستان و باغ را به سارآمد امر تو بادار و ان حجب در براند باش خندان بر زیر این خجلانده  
 و در هاشم مقابل عمارت مبارکه که مشرف بر جمیع حکماء اطراف طهران است آتشی بسیار خوبی نموده  
 قورخانیان بسیار خوب از غده برآمدند و آتش بر زمینهای غریبه که کمال آتشی داشت ساختند و آتش چوبی مردم  
 در کمال عیش و سرور بسر بردند و از چهار دهم شهر صفر لطیف محض تفریح و سیاحت عمارت مبارکه که دولتی و بجهت تماشای  
 بعضی بناهای جدید که از جانب بنی الجوانب تکیه ایون امر و مقرر شده بود تشریف فرمای شهر گردیده و حوضها و عماراتی  
 که با تمام رسیده بود بنظر مبارک رسیده بسیار پسند و مطبوع افتاد و با وجود آنکه سال جمع ثقات کم باشد  
 و ثور کلی در آب و دخانه و بخت و ثقات حاصل است تخانی که در چهار سال قبل بجهت اشراف علیه مخصوصاً  
 بجهت عمارت مبارکه احداث شده است چهار سنگ آبه متصل از آن جاریست و چنان سالی تفاوت و نقصانی نیست  
 و در کمال صفا جاری بود و این قنات ابتدا از عمارت مبارکه و بعد نصف طهران از آسمان با وجود و لیا و حوضها گنجائی  
 تجرئی تحت آسمان آله سیراب مینماید و از پنجه برای اغلب اکثر ساکنین در الحلا ف کمال استوکی و شکرگزاری  
 حاصل است تا عصر از روز تفریح عمارت افزوده بسر ایدار باشی که در شفق و زهرت عمارت مبارکه اهتمام نموده بود  
 و سر ایداران و باغبانان و مسترولان انعام مرحمت فرمودند و نیز بفرشتگان که قراول حنزارین مخصوص بودند  
 انعام فرموده شاد و نازده نصره الله و حکمران در الحلا ف و میرزا موسی و زیر و چیمع صاحب منصبان نظمی که متوقف  
 شهر بودند شرفیاب حضور مبارک گردید و مطالبی که متعلق بر الحلا ف و نظام بود معدود حضور همایون داشتند و نیز  
 از بنیهای جدید جاذبه بیت چندی قبل سپسالار امر و مقرر شده بود که از برای حاصل عمل قورخانه داد و اوت  
 جزئی بنام کنند که آنچه از حاصل کار موجود است پس از این موجود خواهد شد از قبل تفکات و توپ در کمال نظم ترتیب  
 و پاکیزگی چیده و انبار شود چون بعضی از بنای آن با تمام رسیده بود و سرکار اقدس تکیه ایون با تاج تشریف برده و حلقه  
 فرمودند بسیار بنای عالی و متکلم ساخته شده است پس سالار آنچه لازم است تمام در خوبی بنا و استحکام بنیان این عمارت  
 بوده است بعل آورد و در نظر مبارک بسیار جلوه کرده پسند آمد و نیز از بنای جدید طویل است که بر حسب مقدر  
 بجهت اسبان خاصه سواری معتبر شده است ساخته شود چون اکنون در مطبل همایون بجهت سواری مخصوص زیاده  
 از پنجاه رأس سب عربی و ترکمانی بسیار محبت از موجود است که هر یک از اسبان مشهور که عدیل و نظیر ندارند را می  
 همایون علاقه یافت که کی نوع استیاری از سایر اسبان مطبل داشته باشند لهذا امر و مستر کردید که طویل مخصوص  
 شود و این اوقات با تمام رسیده بود بنظر همایون سیده و نظیر و طسح آنجا خاطر همایون قرین انتیاج گردید و چون شاد و  
 محسن میرزا امیر آخور در عمل مطبل مبارکه کمال مراجهت نموده اهتمام زیاد در انتظام و نظربا طخانات مروج و  
 بعل آورد و مورد کمال محبت و نوازش ملوکانه گردید و سه ساعت بغروب نمانده که از شهر مراجهت میفرمودند و باغ  
 عباس آباد که بشت نزدیکی الیه محبت شده است تشریف فرما گردید و چای و عصا را در باغ مزبور



پادشاه محبت و یگانگی

اخبار و احکام پادشاهان

صرف فرمودند و از نزاهت صفای باغ که چو قوت باین خوبی نبود از استقام شاهزاده مغری الیه هستیاری  
در آبادی صفای آن بهر سیده خاطرهایون مستورن ابتهاج گردید و از عیال با غنیمت فرموده قدری  
بالاتر قات محروبه که متعلق بدیوان چندین سال بود شقیه نشد بود بجای محمد خان حاجب الله و له امر و  
گردید که با کمال استقامت شقیه آن قات را نموده پس از تمام و جاری شدن آب آن چون کان موضع چو  
عمارتی ساخته شود که هر وقت رای هایون اقصا فرماید محض تسبیح با نجات شریف برده سیاحتی فرماید  
بالجمله آنروز از سرکار اقدس همایون شایسته ای از سیاحت شری و عمارات مبارکه و بناهای جدید فراغت  
حاصل فرموده یک ساعت از شب گذشته بعمارت شتران و لاجل فرمود

الحمد لله در این سال فرزند خدای مینت متخون هوای در آن خلافت طهران اکنون که اوایل سبده است بر خلافت و  
با صنیعیه این اوقات کمال گرمی و حرارت هوا طاهر و الحال صولت و سورت که با شکسته و نهایت اعتدال  
و خوبی و خوشی در هوا بهر گشته است و کمال صحت و سلامت در جمیع امزجه و ابدان ناس از خوبی و سلامتی هوا  
حاصل است با و فرج و جمیع میوجات مجد الله و الهست بچگونه ناخوشی در میان مردم نیست کافه مردم از صرف جمیع بجا  
و لذایع مخطوطه و از حد و شامراض محفوظ در روزانه هفت گشته علی التخصیل نوشته شد که سرکار علی حضرت اقدس  
همایون شایسته ای محض رسیدگی و داد خلافت که بهترین عبادات خالق است در ایام هفت روزگامی کیشبه  
تخل رحمت عواض عامه را بر وجود مبارک بر ترتیب کوره شتران داده اند و در آنجا اشخی صیکه پیاست در آنروز  
حاضر باشند نوشته شده بود ولی از آنجا که محتمل است انصاف تجار نیز حاضر بسیار اتفاق افتد سرکار علی حضرت  
اقدس شایسته ای امر و معتبر فرمودند ناصر الملک زیر صنیع و تجارت نیز در روز مزبور در حضور مبارک  
مقیم بوده باشد تا اگر کاریکه متعلق به تجارت و صنیع باشد وی به بوی رجوع کرد و در ذکر کیشبه ششم این ماه که در  
بطع عدالت نشر رحمت بود در پیشتر حسب الامر همایون در شهر وقت لایحه جامه نایب داد که از عام و خاص کار  
عرضی حاجتی باشد در روز کیشبه دیوان مطلق حاضر آید و بلا مانع و در هبطه عرض خود را بجا کپی می یون عرض نماید  
آنروز چون فراوان بود و مردم را جبری درست نبود تنی چند از صاحبان عرض و حاجت گرد آمد و با لفظی شایسته و  
و ترتیبی خجسته که سابقا نوشته شد فردا آنرا از انانیت مذکور و صغیر و کبر هر کس عرضی بود در عرضیه نوشته شد حاضر  
هر طهور همایون می شد معتمد الله و له هر آنچه در عرضیه اش نوشته بود عرض میکرد و سرکار علی حضرت اقدس همایون لازمه است  
و استکشاف فرموده احکام معتبر میفرمودند چون نایب القدر ناخوش بود شایسته ای که یکی از ذیاب دیوانی  
عدلیه است حاضر بود و عرض مردم را با احکام می یون ثبت نموده مردم زبان بادی شکرگزاری کشود به کمال  
خشنودی از خاک پای همایون مخلص می شد و رسیدگی عواض مردم را بنوعی مقرر داشتند که مردم عوام با بطع کلام  
با کمال طمینان خاطر بطور دلخواه هر یک عرض حال خود را از بد و چشتم می نمودند از این نوع مراقبت و غور



د عوف  
صورت اسلام حضور مبارک اقدت





# توقاخبار دارا قلی خان افغان

مدتی بود بر  
واملاک خود  
شبهه دریا  
قبل از عید  
شده در شرف  
در کساده  
عید قات  
شریف سلطانی  
کشت لندا  
شاهزاده  
بدین پنج  
در این روز  
کشیده



جمع ناس بشکرگزاری دعا کوئی بقای وجود مسعود همایون طب اللسان شد

شاهزاده ملک منصور میرزا چون  
سرکشی خانه  
مرخصی محل  
رقبه بودید  
همایون از  
حاکم مبارک  
نمود در روز  
تفتیش  
مشهور و مبارک  
صورت  
مشاهیر  
در این همه  
مبارک  
شد

شاهزاده نصره الدوله در نظم شمر اجمت کامل دارد بحدی که اگر بذر شرارتی از کسی ظاهر شود فوراً بمواخذه پشه  
دو چارخواهش چنانکه یکی از خوانین خراسان که در کباب مبارک بود در محله پسران دروازه محمدیه منزل داشت  
نوکرش برقت نقد و جلی از آقایی خود بتمت کجاست شبی فرصت بدست آورد مقصود خود را حاصل کرد و بجهت پوی  
چند برده است شراذ را بدست ببرد دروازه بستج نمود و امالک آن بصاعت نیافته بود و بر گرفته در مقام تحسین آمد  
صاحب مال ایاخته اموالش نقد اجناس تمام و کمال در دزد و دزد را در معرض شبیه آوردند علام حیدرخان محمد  
نعمرخان افغان چندی بود که خود سرخیال طبع بدربار معدلت در همایون آمده بود و نظر بر آنیکه هر کس باین دولت پاید  
روی الحاق آورده و لیای دولت نمیخواهند از خان نوال خسروانه محروم و نومید گردد لهذا در حق آنها نیز بقدر اندازه  
بذل مرحمت بعمل آمد ولی حالت رفقا و طبیعت آنها چون در افغانستان پرورش یافته بودند جارج از قاعده تربیت  
مینو با مردم بجهت و سبب بخت و شتم رفقا و مینو دند بکه در معاملات داد و ستد از هر کس هر چه می گرفتند در وقت  
مطلبه بخواه بجای وجه سیف صادمینو دند که مردم از حالت و طبیعتشان ببتو آمده بودند ولی از ترس و باس سطو  
قربانی جرات بتلافی نداشتند بلاخره حالتشان بطوری شد که اولیای دولت دیدند اگر جلوی کار را  
کنیز مردم طاقت نخواهند آورد و کار به فاسد بیه میخیزد لهذا قروض آنها را دولت بجهت نقد ببرد داد و عذر  
آنها را از دار الحکومه خواسته روانه هرات نمودند که برده صحیحاً سلماً بگلران هرات بپارند که از اینجا ایستاد



تقدیر جنبار دارالحکلافه و موبهتایون

روانه قد ارسازند حاجی قوام الملک شیرازی که برکات مبارک آمده بود چون حضرت انصاری بشیر از حال  
خست مراجعت نمود با عطای کفنه عصای سرمه صغ و یکو تب جبه تر متفرج و موبهتایون کشت و روانه گردید نظیر باینکه  
شاهزاده زاده کیومرث میرزا حاکم کرمان را مورتیت بخدمت آنجا حسن سلوک و مردم داری خود را طایفه هر ساحت  
در سن شباب خدمت فرحت را بر رحمت مقدم داشته بود و تملقات طوکانه آمده و در ابله قبیل عمید الله و له سرور  
فرموده فرمان هایون شرف صدار یافت چون میرزا ابو الحسن خان نقاش با شنی در فن نقاشی مهارت کامل حاصل  
کرده یافت و قابلیت خود را در حضور مروتی هایون بر وجه شود و وضع رسامه خاصه در بانه تصویر که از جمله  
فنون معطره و امور مضنه است مهارت در درای جهان آرای هایون شایسته ای علاقه یافت که این فن بیع شریف  
نیز در ایران معسول زیاد شود و لهذا خدمت طبع روزانه دارالحکلافه را بجهت و تحول مرجع فرمودند که با قصه  
موقع در هر روز نامه چوبس تصویر چاپ شود چنانکه در روزنامه همته گذشته این همته معلوم میشود و فرمان هایون  
اصدار یافته در حق او خلعت مرحمت گردید





بسم الله الرحمن الرحيم

چون سلطان اویس میرزا در مراتب مشق نظام سعی کامل کرده قاپیت استعداد خود را در خاکپای همایون طاهر  
ساخت بمصباجودان حضور رسد افزا کشته کثوب کلچ از ملبوسات خاصه همایونی در حق او خلعت مرحمت شد

و نورنمت و حصول اقیست در این محکمت بر حسب مقصود و مامول است . بعد از موریشت هزاره چشمه الدوله  
و قوام الدوله با قشون طغفنون به پیشه ترکمانیه مرو نشین الی حال خبری از آنجا نیامده بود تا در روضه منجم چاپار  
خراسان که فوق العاده شتاب الملک فرستاده بود رسید و کوششجات میر عطا الله خان تیموری را که از اردوی مرو  
بشباب الملک نوشته بود و غره اینها صفر تاریخ داشت رسانده معلوم شد که شتاب هزاره و قوام الدوله بملاحظه اینکه  
بعد از اتمام کار یکم تبه چار بفرستد و عرض اتمام کار را بکنند در سیدت چاپار نفرستاده بودند در اول و رو که اردو  
نزدیک بقعه شرفتیم مرو که موسوم بقعه تحریب زخان است میرسانند ترکمان یکم تبه حبسوار و پروند آمده با  
مقاومت در خود مذبح بکشت خورد و عیال و اطفال احوال اطفال خود را برداشته در ظلمت شب از قلع پروند میروند  
و فردای آنروز که پست چهارم شهر دیکچه احرام بود قشون وارد میشد و پیشو جباری از ترکمان بولیسکن غده و آذوقه  
بسیار بجا گذاشته بودند که نصیب قشون شده بعد از آن متجسیریل شهن غری کا شته آنجا را گرفته طایفه سوار را در  
مقام اطاعت و انقیاد در آورده و آذوقه و کوسفند فراوان با ردوی آورند بجای که در اردو کمندم خود را در چارواکی  
و کوشش یکم هزار دینار بوده است شتاب هزاره و قوام الدوله شروع باستحکام و تعمیر قلعه مینا سید که قلعه استحکم ساخته  
بعد دفع و متلع وقع طایفه ضاله ترکمانی سپردانند و بخ و بسنیا و القوم را از ردی نین براندازند و در میان  
ترکمانی که آثار قحط و غلاظا هر بوده است و از وقایع تازه در آن محکمت از قراریکه نوشته بودند انیت که سلطان  
علیخان مظفرالدوله و شیرعلیان و محمد اکرم خان افغان که از رکاب مبارک مرخصی حاصل نموده با دطان خود معاود  
نمودند با احمد سکار علیحضرت اقدس سیمایون شامشای بملاحظه پارس خدات مرحوم سردار کمندل خان در حق  
آنها کمال بذل التفات فرمودند و علاوہ بر اخراجات ایام توقف قریب چهار تومان وجه نقد در وقت رفتن بآنها  
القات نمودند طینت زشت بدی سرشت محرم که آنها شد که در عرض راه جبه فقیر را دیدند اذیت کردند  
و بهر قریه رسیدند دست تقدی برآوردند و از اجانی که از مردم گرفتند در وقت مطالبه قیمت دشنام در سخن  
دادند و بهر قافله برخوردند که ضعیف و فقیر شمرند دست بتاراج برکشادند با اینها قناعت نموده سیه بخیر اگر بیک  
زخمه مراجعت مینمود در منزل دولت آباد کوکب بسیار روزند و از آنجا که اجل سید در آن ساعت نرسید به دینم جانی  
بدر برده بازو روانه شد لی آن مرد و دین خبیث پس از این که زوار بقدر تیم فرسخ از منزل منور دور شدند  
محمد اکرم خان و شیرعلیان تنی چند از سواران خود برداشته بتعاقب و از حمتند و سید که از صدمه ضرب آینه  
عقب مانده بود رسید کشته شد از آنجا که شته آدم عباسخان پیکر یکی مشد که بخراسان میرفت بخمال خود چنان دلبست  
که اینها جمعیتی دارند با اینها مراقت جست در منزل میامی طبع با سب مال آن سچا ره نموده بجاک هلاکش در انداختند

و فی حین و ابان ملک خراسان



وای نه باب از خرابی

باری در عرض ادهر چه در جایافتند تو انستند بر دنا از جمله کبار قاشق نمک از سید باجری که تجارت  
 میرفت کرد به تجارت بردند بدینوال همه جا میرفتند تا به فیثا بور رسید در میان بازار دو نفر از نوکران که قاتل  
 سید عرب نجبی بودند قتل سید را در کوچ و بازار در کمال جرأت و جسارت پان نمودند مردم نیش بور آن دو نفر را  
 بحکم پرویز میرزا حاکم آنجا که قتل مجوس ساختند محمد اکرم خان و شیرعلی خان جرأت قتل میشدند و در سبزه از نیش  
 هر یک بجای او وطن خود شتافتند سلطان غلغلیان میشد رفت با یکدیگر صیحه زید از دوشانش و آن دو آن بودند  
 محض احترام او عضد الملک و شهاب الملک عثمائی نمودند تا سید باجری صاحب مال رسیده مال خود را هم در دست  
 آنها دید عارض کردید شهاب الملک آدمی با سید نزد سلطان غلی خان و از ساخته گفت بطور خوش برای اسکان سید  
 قرار دادی دهند سودمند نیفتاده در وی اثر نکرد عجب آنکه روزی سلطان غلغلیان سید را در کوچ نزدیکی روضه متورده دیده سید  
 و دشنام آغاز کرد که چرا عارض شدی و باین گفتا نکرد دهن بی بگردن سید بته کشان کشان به با قدرت که منزل  
 او بود میزد و مردم از پیسم مواخذ و لای دولت جرأت استخلاص او را نمودند عضد الملک و شهاب الملک هم  
 برای باز دید معدن قتل بودند سید فقیر که خود را در دست آن ظالم اسیری میداد پیرون در دوازده فسیل در می آورد  
 و سوار و بختیاری که بجهت قراقرس وانی و حفظ و حراست اطراف شهر نامورند بانک و ناله سید را شنیده خود را برای  
 استخلاص سید با مکان سازند هر قدر خوشش بودن خمت اذیتی سید را خلاص نمایند مفید نیفتاده هر چند  
 آن سواره نمی کردند درشتی دیدند و هر قدر به بلایت رفتار نمودند ملامت در گفتار شنیدند آخر کار بنزع انجا میداد  
 سلطان غلغلیان کی از سواره را با کلوله طپانچه از پا در انداخت و یکراهم با شمشیر مجروح ساخت سواره که این قاتل را دید  
 سید را جبراً قتل استخلص نمود و بخود او پیوسته و فی و نفر آدمی او را در عوض مجروحین خود گرفت مجوس ساخت  
 تا عضد الملک و شهاب الملک وقت شب از سر معدن مرجعت کردند جماعت سواره داور می نزد شهاب الملک آمدند  
 شهاب الملک علی الصبح سلطان غلی خان بمنزل خود آورده در مقام تحقیق مسد و نصیحت می دادند و در جواب بجای  
 معذرت از اینهمه مخافت آغاز درشتی کرده سخنان یکدیگر گفتن گرفت مردم شهری هم جسعی از غریب بومی حاضر شد  
 قاضی سید باجری را مطالبه میکردند در این اثناء آن دو نفر قاتل سید عرب نجبی را که از نیشا بور گرفته شده بودند در آن  
 مجمع و ملا عام آورده زانمان بنای سوان تحقیق شد با کمال جرأت اظهار به بیسکونه جسارت خود نمودند شهاب الملک  
 حکم بقصاص کرده آن دو نفر از قید حیات خلاص شدند و سلطان غلی خان را در مشهد نگاه داشته مرا تبرا بعض اویامی  
 دولت ساز از جانب بنی الجوانب امر و مقرر شد که خود سلطان غلی خان اگر چه با اینهمه برزکی و شرارت که مرتکب  
 بایستی مورد سیاست شود اما باز بخاطر حقوق اسلافش تمیق در حکم شد که مال سید باجری را آزاد استردا نموده و خود  
 او را با قراول بفرستند بهر در سلطان احمد خان حاکم هرات بسیار مذکوره و هیچکس را لم بموطن خود دش برسانند  
 که دیگر در راه مرگب شرارتی  
 نشود

۱۲



## استرا با د

چون طوایف ترکمانی که در حوالی استرآباد و قشقرای کرکان کنی دارند اگر از حاکم استرآباد در سال آید  
تا دپی نشود موجب نیاید قیاس آن طایفه شد در مقام تاخت تا ز برمی آید و ده سال بود که از حاکم  
استرآباد تعرضی بآنها نرسیده بود و بر جرات جبارت آنها نرسیده با تاخت تا ز و سرقت برد و بجز شش  
داشتند در ده استرآباد از جانب سنی الجوانب یون شش منشی حکم شرف لغا ذیافت که شش هزاره ملک آرا  
حکمران استرآباد و ما زدران کو شمالی بآنها ده تا ترک شرارت نمایند و کردن بر بقعه اطاعت گذارند مغزی آید بپوش  
جمعیت و چند عاده توپسار و بصحرای کرکان بردارند و ترکیه نوشتبند و در روز و در دوی محسری آید  
بصحرای کرکان از اشترار ترکمان جمعیتی منرا هم آمده بار دو تا خستند ولی از ثبات رشادت غازیان کار خست  
از آملی اردو حسی بر آنها اسب نذاخته کارش ترا چنانکه باید سختند و سیر بسیاری از آنها گرفته و غدا  
و مسکو با بعد از آن فرستادند و با کمال شوکت بقتل که بجزو ترکمان است در وسط صحرای کرکان فرستادند  
شوکت زار کلی از طایفه جعفر بای که اشتیاق بقیه موت است برای عقیق دو اسب اردو و متصرف آردند و انبار آردند  
چند را متصرف کشته در کشاندند و با ملی اردو دادند چند مرتبه از طوایف ترکمان شب و روز بیات جماعی آمدند  
که باز دست اندازی نمایند سر جان بنادند چون چنان دیدند جماعت ترکمان از در آستان در آمده و مقبل دادند  
کردی اسرار و اموالی که در پیش رده اند شده اند و پس از آن ملک آرام رجعت بآسترآباد نمود

## اخبار ممالک خارج

از قرائن نوشته اند محض به شدن به فیما بین پر و آتا زونی بواسطه سیواری فن انچی برشته شد و از دولت  
آتا زونی از برای بردن محبی اتباعش با کشتی شخص کردید و پس از لنگر انداختن در جزایر ساند ویش و سانف انیسر  
بولایت گور رسید و جمع بآنها را که تقریباً پست و هفت هزار من میشه سوای صندوقی که عهد ما را داشت  
فورا از راه آهن آس پسوال وانه داشتند روز دیگر که پست پنجم ماه مه بود وقت سپا دو ساعت بعد از طلوع آفتاب  
سفارت که مرکب بود از هفتاد و یک نفر آدم با اتفاق حاکم و چند نفر معتبرین شهر پانا در چند کالسکه راه آهن که  
مخصوص معین شده بودند وانه آس پسوال شدند این طرز سفر کران که مانسند و تند میر و ناصلا می و همه چیکار  
اتباع سفارت نشد بلکه اطرا لذت و شغف و تعجب میکردند در منزل سانپابل کالسکه ایستاد و بجهت صرف چاشت  
مکانه که کمپانی راه آهن تدارک کرده بود و بعد یک ساعت در آنجا توقف کردند و در طرف اینست چند نفر از اتباع  
سفارت که نقاش بودند در نهایت جلدی و تسلط آنچه در آنجا بنظرشان تازکی داشت از غارت و کالسکه و راه  
آهن و درخت و مرغ و غیره جمیع را در نهایت درستی کشیدند و بجز و رود سفارت آس پسوال که پستی فنی بزرگ که  
راکت نام دارد و در دشت و نهایت تشریفات ملزومه و مهمانی موانه در آنجا بجهت آنها معمل آرد و دوی از ماکولات

وقایع و اخبار

تجربیات و اخبار



جمعه روز نهم

وحشی خوشم پوشیده عادت بخوردن اغذیه فرنگی با چکل و قاشق و آشامیدن انواع شرابها نموده خلاصه در نهم  
 ژوان بسا می بکشد در سیزدهم به پسترسا در سینه و فوژان کشتی پرده آمده در کشتی یکم نوشته روز دیگر در وقت  
 طلوع آفتاب کشتی که از آب کشیده روانه کردید و نیم ساعت بظهر مانده و در پسنگرگاه پای تحت آفتاب زدنی رسید  
 با انواع تشریفات ملزومه ای را از کشتی بمنزلی که بجهت او معین شده بود بردند و روز نوزدهم یک ساعت  
 قبل از ظهر در نهایت احترام و با منزل رئیس جمهور بردند و در وقت ظهر رئیس جمهور که میبایست نام دارد با ایچی را در  
 اطاق رستنی خواسته پس از گرفتن مکتوب با تشنه ن خطبه که ایچی برای او پسان نمود در نهایت التفات کلامش را  
 باین پنج منتهی کرد که بسیار خوش بخت مستم از دستن ای که شما را ضعیف استید از سلوک و رفتار که در کشتیهای جنگی نسبت  
 بشما در سفر مان شده و مراجعت خواهید کرد بولایت خود بهمان منوال با حمایت پریق امریقا و یک مسوده  
 خطبه خود را با ایچی داده قبل از پیردن فستق از اطاق مذکور با ایچی دست بدست یکدیگر دادند و ایچی نیز منزل  
 خود مراجعت کرد میر کونوار اسبابی تازه اخراج کرده است که بجهت حرکت دادن انواع چرخها و اسباب  
 بعضی بخار آب بخاری بکار میسبرد که از احتراق بخارات چراغ یا چمد  
 ردش بعمل می آید و از قرار که نوشته است این بخار آب  
 در زهنته تمام میشود و آسانتر  
 بدست می آید



9

